

۲۹

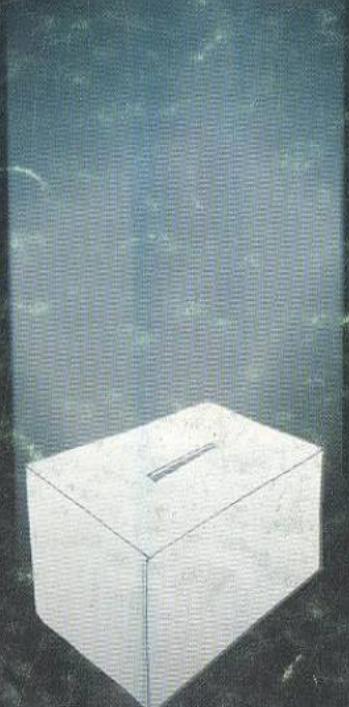
نامه

آیت الله العظمی منتظری  
 حبیب الله پیمان  
 عبدالکریم سروش  
 داود هرمیداس باوند  
 پرویز پیران  
 فریبرز رئیس دانا

بهمن و اسفند ۸۲ - قیمت ۷۰۰ تومان



# انقلاب، اصلاحات



مطلوبی از :

سفیر امین، علی‌اکبر بدیعی، امین بزرگیان، منوچهر بصری، لئوناردو بوف، محمد توپایی  
 حمیدرضا جلایی‌پور، نیما جلودار، ولی‌الله رضی، حسین رفیعی، آرون‌داتی روی، لسرین ستوده  
 آیدا سعادت، احسان شریعتی، بهروز طیرانی، رضا علیزاده، مرتضی کاظمیان،  
 فاطمه گوارایی، سعید مدنی، فهیمه ملتی، مریم موسوی، محمود نکوروح، نفیسه نمدیان پور

# نی نام تو مانه کی کنم باز

صاحب امتیاز و مدیر مستول:  
کیوان صمیمی زهیانی

مسر دلیر:  
مجید تولایی

نشریه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی  
شماره ۲۹- بهمن و اسفند ۸۲  
نامه نیمه هر ماه منتشر می شود

طرح داخل و روی جلد: زوم گرافیک  
نمونه خوان: علی ساریخانی  
همکاران این شماره:

جواد آتشباری، زهراء عالم باقری، زهره قدیمی

مقالات رسیده عودت داده نمی شود.  
نقل مطالب نامه با ذکر مأخذ آزاد است.

«نامه» در انتخاب، کوتاه کردن و ویرایش  
مطلوب آزاد است.

تهران- صندوق پستی: ۱۹۵۷۵-۴۱۶  
E-mail: info@nashrieh-nameh.com

WEBSITE: www.nashrieh-nameh.com

تلفن: ۰۹۵۷۲۲۳

صف بندی های سیاسی پس از انتخابات مجلس هشتم / سعید مدنی  
فرجام تلح دولت خاتمی / مرتضی کاظمیان

انقلاب ۵۷ در گفتگوی تحریریه «نامه» با حضرت آیت الله متظری  
جامعه ای پیچیده با مردمی پیچیده / دکتر پرویز پیران  
انقلاب، اصلاحات، انتخابات - دکتر حبیب الله پیمان / دکر داود هرمیداس باوند / دکر فریبرز رئیس دانا  
انقلاب و بحران دستاورده / دکتر حمید رضا جلالی پور  
انقلاب اسلامی؛ فقه، روشنگری دینی / دکتر عبدالکریم سروش  
انقلاب و اصلاح / ولی الله رضی

پارلمان در جمهوری اسلامی / بهروز طیرانی

زنان، نگاهی به درون / فاطمه گوارانی  
جنبش زنان: تلاش در جهت سازمان یافتنی / سرویس زنان  
حقوق زنان، پیش و پس از انقلاب اسلامی / نسرین ستوده  
طنطاوی و منع حجاب / سرویس زنان  
خشونت مالی علیه زنان / آیدا سعادت، مریم موسوی

چشم انداز ۲۰ ساله / دکتر حسین رفیعی  
فقر جهانی، فقر زایی و انباشت سرمایه / سمیر امین - ترجمه: فهیمه ملتی  
تأملی بر روند کارشناسی بودجه / نیما جلودار

تولد اندیشه آزادی، عدالت و عرفان / دکتر احسان شریعتی  
الهیات آزادی بخش، نگاهی گذرا به پیشنه اندیشگی / لتو ناردویوف - ترجمه: نفیسه نمایان پور  
چالش های مدرنیته و شکل گیری پست مدرنیسم / رضا علیزاده  
حذف متن / امین بزرگیان

صدق، نفت، کودتا / محمود نکو روح  
دوست آن باشد که گوید عیب دوست / علی اکبر بدیعی

قرن جدید آمریکایی / آرون داتی روی



# تولد اندیشه آزادی، عدالت و عرفان

## خجسته یادمان تولد معلم انقلاب

احسان شریعتی

جغرافیای تاریخی حرف روشنفکر ایرانی در حوزه اسلام و تشیع (از فلسفه امت و امامت) "علوی تا شهادت و پیام" حسینی و زینبی و تامشی فرهنگی جعفری و تاشکرد تبلیغی رضوی و در آخر، "انتظار - اعتراض - مهدوی" را می‌توان در دو کلمه خلاصه کرد: "آگاهی رهایی بخش". که راس و قله همه "مثلثات" شریعتی است از عرفان، برابری - آزادی علیه زور و زر و تزویر با استحصال "یا آگاهی کاذب وارونه توجیه گر و موضع موجود و نظم حاکم، اعم از کهنه سنتی و قهقهائی یانو و متجدد در ایدئولوژی های مدرن.

و اما پیام و پروژه دکتر شریعتی چه بود و در دوران پیانی عمر خویش چه چشم اندازهایی داشت؟

می‌دانیم که او در زمانه‌ای کار خود را آغاز کرد که نه همت را امید سریلنکی "بودونه" درمان دل و نه "درد دینی" یافته می‌شد و با برگردان چراغ خود آگاهی درونهای تیره را به تدریج روشن ساخت تا آنکه باز افسانی فکر او در آستانه انقلاب که از میان مامی رفت، در تأثیث معروف "آزادی، برابری، عرفان" (که در حوزه شخصی باید از آخر شروع کرد) به بار نشست. و امروز که در بیست و پنجمین سالگرد انقلاب به سر می‌بریم، باید ترازنامه انقلاب را با همین معیارها و آرمانهایی چون "استقلال، آزادی و جمهوری طراز اسلام و عدل" علی "که شعارهای جنبش و مطالبات مردم بودند، سنجدید که واقعات آنچه حد تحقق یافته‌اند؟

برای بازیمنی طرح و پروژه دکتر که به نوادرنی و روشنفکری در سپهر دینی شناخته و معروف شده است، باید مقوله روشنفکر را بار دیگر باز تعریف کرد. روشنفکر کیست؟ و حامل چه نوع آگاهی است؟ و مسئولیت او کدامست؟ تمایزات پندار و گفتار و کردارش با سایر کارگزاران فرهنگی و علمی کدامهایند؟

روشنفکر که هم با ایده‌های دوران "روشنگری" اروپا نسبت دارد و هم با مفهوم "انتلیجنسنی" که در اصل، از روییه می‌آید.... در تحلیل نهایی، به تعییر سارتر در "روشنفکر چیست؟" (شکوانیهای برای انتلکنوبل ها) "انسانی است که نسبت به تضاد، در خودش و در جامعه، مان جستجوی حقیقت علمی (باتام موافقی را که شامل می‌شود) با ایدئولوژی مسلط (باتام ارزش‌های سنتی اش) خود آگاهی باید.

و خلاصه، به اشاره از عناصر اجتماعی فکر و فرهنگ - ساز ناظر و ناقد وضع موجود و نظم حاکم اطلاق می‌شود، در اینجاست که شریعتی بر این تعاریف کلاسیک یک صفت ممیزه دیگر می‌افزاید که همان تداوم رسالت "یامبری" است در دوران مدرن. و این مشابه همان کار فارابی است که در بینانگذاری فلسفه اسلامی، "تخیل" نبی را در کنار "تعقل" فلسفی می‌شاند و این دو شیوه و مد البته اندیشه و ایمان را زدیک و مکمل یکدیگر می‌باشد.

یادمان تولد همواره خجسته است و خلاف رسم سنتی بزرگداشت سالم‌مرگ و مرجح بر آن و در "دین زندگی" ("تعییر نیجه") چونان عقیده و جهاد، همواره باید طعم هر میوه را بازگشت به ریشه فهمید. مرگ و شهادت، به عنوان منزلگاه پایانی راه زندگی، تهاگواهی بر چگونگی زیستی انتخابی است که باید برای درک متهایش، در مبدأ تولد فکر هر متغیر که تولد دویاره است، تأمل نمود. مفهوم قرآنی "تاویل" به دو معنای اول و آخر، سرنوشت و سرانجام، ناظر بر همین معنا کاوی از رهگذر بازگشت به سرچشمه‌ها و بازآفرینی معنای نخست است و از این روش ساتر از معادلهایی چون "زندشناصی" یا "هرمنوتیک" به احتمال قوی ماخوذ از هر مس پیام آور زنوس).

بحث در این مناسبت و مقام پیرامون این پرسش است که اگر آموزه‌ها و آرمان‌های شریعتی در این انقلاب نقش و سهمی داشته است، چنانکه برخی از او به عنوان "آموزگار انقلاب" یاد کرده‌اند، و برغم پژوهش‌ها و بررسی‌هایی که هر ساله پیرامون آراء و در این دوره صورت گرفته است، آیا بر استی ما بایک تفکر و متغیر شناخته شده به معنای درست فهمیده شده سروکار داریم یا هنوز هم نسبت به حقیقت شخصیت و کهنه‌اندیشه او ناشناییم؟

پاسخ به این پرسش را انبوی از شبهات، پیشادوری‌ها و تکسونگری‌ها منفی و یا مبهم ساخته‌اند. یکی از مهم ترین این سوء تفاهمات ناظر بر همین نسبت و نقش اندیشه و حرکت شریعتی در وقوع انقلاب مذهبی "در ایران و به ویژه" نظام و حاکمیت برآمده از اوست. سیمانی که از شریعتی در دوران نخست انقلاب ترسیم شد یک "ایدئولوگ ابودڑی" بود، حال آنکه او خود را بیشتر به شخصیت سلمان شیعه می‌یافت، یعنی روش‌نگاری پارسی که پیام وحی و توحید را لیک گفته بود و از لحاظ سخن‌شناصی عطش روحش از هنر و فلسفه و عرفان سیراب می‌شد و آنچه اکه او می‌دانست اگر ابودڑ می‌دانست کافر می‌شد!

لیک کلام در بازبینی کار و راه شریعتی این است که پیام ضمیمی و مضمر همه وارسی‌های او را از تخلیل نفس پیامبرانه روشنفکر گرفته تا جغرافیای تاریخی حرف روشنفکر ایرانی در حوزه اسلام و تشیع (از فلسفه امت و امامت) "علوی تا شهادت و پیام" حسینی و زینبی و تامشی فرهنگی جعفری و تاشکرد تبلیغی رضوی و در آخر، "انتظار - اعتراض مهدوی)، را می‌توان در دو کلمه خلاصه کرد: آگاهی رهایی بخش

به میانی که معرفت علمی. فلسفی و تجربه‌های دینی. ایدئولوژیک خود ما عمق و غنامی یابد. نوع نگاه و طرز تلقی مان از چگونه "فهمیدن" آموزه‌های نظری و چگونه "زیستن" وجودی مورد نظر او نیز تحول می‌باشد و بدین نحوه وارد دایره‌های تو در توی تأثیلی می‌شوند. از این رو هر برداشت و برخواندنی، هر بار تعییری دیگر و اندر عبارت آمدن "حرفی ست از هزاران": و این نه به معنای لادری گری و نسبی انگاری که به عکس، دامن زدن به جنگ تفسیرها و تعریفها در راه حقیقت یابی و شباه شکافی و مبارزه با تحریف کلمات است از موضع و موقع و جای گاه آنها. لب کلام در بازبینی کار و راه شریعتی این است که پیام ضمیمی و مضمر همه وارسی‌های او را از تخلیل نفس پیامبرانه روشنفکر گرفته تا

است. طرح ضرورت رویکرد فلسفی به انسان و اسلام از سوی دکتر که تا آن زمان، ویژگی کارش در بررسی جامعه شناسی سیاسی تاریخ ایران و اسلام بود، آنگاه تعجب آور است که در اختلاف بنیادی دونوع طرز نگرش فلسفه و جامعه شناسان، که در منظر اول با مفاهیم و ماهیت‌ها سروکار داریم و در دیگری با بازیگران اجتماعی، دقت کنیم.

میدانیم که در حوزه انسان شناسی فلسفی، کشف مجھول و معماً به نام انسان و طبیعت انسانی دریخت اومایسم و حقوق بشر و در نقد ذهن بنیادی مدرن دیروز و "بحran معنا" ی پست مدرن امروز چه جای-گاهی دارد.

ماحصل تحلیل و موضوع او در این مقوله، و در مقام یک سرخط، رامی توان راه سومی میان دو دیدگاه بدینازه اگوستینی-لوتری و طبیعت گرامی خوشبازه طوماسی-اراسموسی دانست. بدین معنا که ابعاد وجودی انسان از "احسن الخالقین تا اسفل السافلین" و از "قطرت" "رشد" طلب و تعالی جوی آدمی تا طبع "ظلم و مجھول" و "عنی" گرامی او می‌تواند در نوسان باشد. در این منظر، هم گرامت نفس "خدانی او به تهائی" محترم و واجب الرعایه است و هم همه تهائی‌ها و محدودیت‌های در جهان و با-دیگران و خود بودن وجود روانی-طبیعی-اجتماعی اول واقع بینانه ملاحظه می‌شود.

در حقیقت، انسان شناسی کویری شریعتی عمیق ترین و صمیمی ترین ساخت‌آندیشه و شخصیت و مثبات اوتست: خود او در برابر خدا و خلق. آگاهی مبتنی بر آزادی و برابری و.....

و اما در بعد اجتماعی، اولین اصل راه نما "آزادی" است (با عنایت به چشم‌اندازهای عدل و عرفان) و اعریف مدرن آن رانه در تاقض با "فلاح"؛ بلکه اولین منزل و پیش-شرط و به معنای "رهایی از زندان" های چهار گانه "طبیعت، تاریخ، اجتماع و روان" می‌یابد.

مهم ترین وجه این آزادی در سپهر سیاست (به طور کلی)، اعم از تعهد اجتماعی تألف نظام سیاسی و مساله حاکمیت و رهبری، دولت و ملت، دمکرا-سی و جمهوری، مونارشی و توتکراسی، لائیستی و سکولاریسم، امت و امامت و....). شخص می‌یابد. برای تبیین و نقد مقولات سیاسی در تئیل توحیدی شریعتی البته باید نخست خود مادرک علمی و درستی از این مفاهیم و تعاریف داشته باشیم و حتی به تعبیر

رایج نوعی "جنگ تعریف‌ها" راه بیندازیم. تاشیات و شباهت، مغلطه و ملقمه‌ها، به تدریج از میان برخیزند. دو نمونه: سرنوشت دو مفهوم "مشروطه" و "جامعه مدنی" که نزد بسیاری از علماء و روشنفکران

بالآخره معلوم نشد که اولی از "شرط" می‌اید یا از "چارت" و دومی از و خواسته‌های اساسی انقلاب بود، در اصل چه معنای دارد و آیا ما به تمام معنا بر الزامتش وقوف داریم؟ آیا موضوع جمهوری که "شی مشترک"، نفع عام، خبر عمومی "است"؛ مجرور و اساس کار قانون، نظام و اقتدار حاکم است؟

به دو منشاء کلاسیک و مدرن گریل در کتاب "فلسفه جمهوری" نشان می‌دهد که نخستین منبع فکر جمهوری در عصر باستان کتاب

سیاست ارسطو است و در تخلیل نهائی، همه انجمن‌های بشری در نظر "علم اول" به دونوع نظام تقلیل پذیرند: یا هدف پیوند شهری و شهروندی است و موضوعش (kolonia) این نوع "چیز، امر، نخیر، نفع و مصلحت" عمومی "است (جمهوری) و یا منافع "خصوصی" (استبدادی، اعم از امپراتوری، مونارشی، توتکراسی، الیگارشی و....).

او در مقدمه اسلام‌شناسی مشهد، علوم و "حکمت" قرآنی را قریب به معنای "دوستی فرزانگی، صوفیا" نزد سقراط (و پیش از او) می‌داند، و نه آنطور که بعدها معادل علم بسا سقراطی "فلسفه و متافیزیک" فرض شده است.

و می‌دانیم که "غیریزه" فلسفی راسقراط (نگا جمهوری) به خصلت سگ تشیبه می‌کند که در برابر آنچه و آنکه نمی‌شناسد بی دلیل پارس می‌کند و آنچه و آنکه رامی‌شناسد دوست می‌دارد. اساس شر جهل است و فلسفه دوستی دانش است و نه نفس دانستن. و دانستن ندانستن یا علم به جهل اوج اکاهی است. و در نظر شریعتی همین سخن خود آگاهی رامی‌توان نزد پیامبران مردمی و "امی" یافت، ولو آنکه سو فیست یا دانشمند نباشند و در میان علامگان، برغم همه تبحر و خبرگی شان، نیافت!

و از سوی دیگر، در تحلیل موقعیت تاریخی و وضعیت کنونی فرهنگ و فکر در جوامع ما، به زنده بودن و حضور دین در جوامع مسلمان و ایران‌اشاره می‌کند و بر ضرورت شناخت مشنا و تکوین تاریخی اسلام از سوی روشنفکران، ولو آنکه بدان معتقد نباشند و به قول ماقیم رودنسون فقط به برسی شرایط امکان، اسباب و علل، نتایج و تبعات ثانوی با اجتماعی و حی پپردازند.

به هر حال روشنفکران اعم از دیندار یا لا مذهب و یا لا ادیه می‌تواند در این نکته غور کند و اجتماع یابند که همچنانکه قرآن می‌گوید هدف از بعثت انبیاء تأسیس جامعه "کتاب، ترازو، آهن" است و اسلام به قول هگل و مارکس "انقلابی" بود که در قرن هفتم میلادی نه تنها جامعه قبائلی عربستان را دگرگون ساخت (از طریق تبدیل قبیله به امت) که بر دو امپراطوری بزرگ عصر فاتح آمد و قابلیت تطبیق حقوقی خویش را برغم مبدأ بدوی اجتماعی، با جوامعی بس پیشرفت تر یافت (قابل توجه برای مجتهدان！)

آنگاه در دوره دوم، پس از طرح "اسلام شناسی تاریخی" در ارriad به "اسلام شناسی هندسی" می‌پردازد که به پروژه ایدنولوژی سازی دین "شهرت یافته و موجب سوء تفاهماتی پس از انقلاب شده و جوهرش این تقد است که با اینکار از سوئی دین قداست زدایی می‌شود و از دیگر

سو ایدنولوژی دینی و سیاسی و حکومتی به شکلی خطناک و مصیبت وار تقدس دینی می‌یابد. حال آنکه می‌دانیم که

دکتر ایدنولوژی را به همان معنای اولیه مفهوم نزد ایدنولوگ‌هایی چون دستوت دو تراسی که آن را

علم منشائشناسی ژنتیک و ژنتیک ایدنولوژی ایده‌هاد،

برابر ایدنالایسم و انتلکتوالیسم ذهنی-عقلانی نوع دکارتی نا ایدنالایسم آلمانی (و به قول مارکس ایدنولوژی آلمانی) به کار می‌برد

و آن را تداوم غریزه هدایتی در انسان و ایده نقاد ایدنولوژی مسلط یا استحصار "کهنه

و نومی دانست. و با توجه به ایهام درونی و تناقض ذاتی مفهوم ایدنولوژی (همچنانکه دین) نباید از یاد برد که دین و ایدنولوژی فنی

دین) نباید از یاد برد که دین و ایدنولوژی فنی نفسی هیچ بار ارزشی منجمد و فیکسی نداشند.

در قرآن هم دین کفر کافران را داریم و هم دد-حة. پیامبران را او در اخرین مباحث مربوط به ایدنولوژی هم

مانند ایدنولوژی و اتوپی "بل ریکور این مفهوم می‌تواند بار

و معنای منفی یا مثبت داشته باشد.

و بالآخره در دوره سوم و نهائی دکتر ضرورت اسلام شناسی فلسفی "را طرح می‌کند که مatasaneh در پایان حیات بر بار است و فقط سرخط‌های کلی این راه-کار صعب از او برای ما باقی مانده است. گوهر این دعوت تازه، همزمان با طرح تئیل "آزادی، برابری، عرفان" اندیشیدن به نسبت انسان-هستی به مثابه موضوع اساسی فلسفه به معنای سقراطی کلمه

می شود که او تصور کرده که چون توحید بیش از اسلام توسعه یهودیت و مسیحیت، اعلام شده دیگر از خود و بیزگی های اسلام نیست! حال آنکه توحید در این مکتب ام الكتاب و سنگ زیر بنا و همان جهتی است که به همه مقولات معنامی پخشید و ریشه مشترک و واحدی است که همه شاخه ها و مقولات دیگر اعتقادی اعم از نبوت، امامت و عدالت، معاد و.... ازو منشعب می شوند.

تداوی طرح ناتمام نو... زایی فرهنگ ملی و دین - پیرانی امروزه چه ضرورتی دارد؟ رنسانس و رفرم به چه معنا؟ برای جمع - بست و نتیجه گرفتن از مقدمات فوق، می خواهیم در این مناسبت زمانی و در این مکان، بار دیگر یاد آوری کیم که راه شریعتی و همه نظریات او از بحث روشنگر و پیامبری گرفته تا فلسفه شهادت تا فلسفه انتظار و شهر شهادت "در باره ولایتهدی امام رضا" تا فلسفه انتظار و مهدویت، یک نقطه مشترک به چشم می آید و

آن عنصر آگاهی بخشی "است و این همان نقطه مشترک به چشم می آید و آن عنصر آگاهی بخشی "است. آن نوع از آگاهی رهانی بخشی که نزد پیامبران امی و نیز حکیمان سقراطی باز ممایم، و این همان "راه سوم" روشنگری دینی است میان "مسجد" سنت و "میخانه" تجدید در غیاب آن برمی گردیم به دو قطبی شدن جامعه و جنگ دائمی و جنگ دائمی فکلیسم و امالیسم. جنگهایی که به گفته امروز حسن حتفی مثلا در الجزایر تا کنون فاجعه افریده و دهها هزار کشته بر جای گذاشده است.

عرض از این گونه تک زدن به مفاهیم و تعاریف تنها نشان دادن بفرنجی و پیچش راه شناخت ریشه ای واژه هایی است که غالباً و فقه و بی و قول در ادبیات سیاسی و مذهبی مان به کار می بردیم و نتیجه و طرفه آنکه پس از یست و پنچ سال گذشت از انقلاب در راه آزادی و جمهوری، می رسیم به وضع و بحران کنونی "علیه" به هر دو معنای فلسفی - اخلاقی (اعتزالی؛ حسن و قبح ذاتی امور) و نیز حقوقی - سیاسی کلمه در تاریخ معاصر ما!

سالهای است که به جای تبلیغ و ابلاغ اندیشه و راه شریعتی معتقدیم که بهترین دفاع، همانا فراهم آوردن شرایط "شناخت" اوست که برترین پادزه رها است. همانطور که "دفاع بد" مهلهک ترین حمله هاست. از این رو با کوتاه کردن سخن و تلاش در جهت مستدل و مستند ساختن آن به جای وعظ و خطابه، و ادای سهم در تفهم و رفع سوء تفاهی ها، برای در اختیار علاقمندان و پژوهندگان گذرا دن اطلاعات در خدمت دوستانیم.

۱- خلاصه گفتاری به مناسب هفتادمین سالروز تولد دکتر شریعتی (۲ آذر ۱۳۱۲)، به دعوت دانشجویان ایرانی در کانون توحید لندن، در محله "هراسمیت" محلی که در ۲۹ خرداد ۱۳۵۶ مراسم تشییع پیکر دکتر از آنجا آغاز شده بود و گونی برای زنجیره تظاهرات مردمی متعاقب آن در آستانه وقوع انقلاب بهمن ۵۷ محسوب می شد.

۲- به معنای "تفسیر" در آیه ۷-آل عمرن "... و ابتلاء تأولیه و مایعلم تأولیه الا الله و الراسخون فی العلم..." و "فرجام" در... ذالک خیر و احسن تأولیه... اسراء... "plaidoyer pour les intellectuels" in situations , VIII , Gallimard m , ۲۶۹۱

۳- J.P Sartre ,

۴- م. آ. ۳۰، ص ۸۱-۸۲

۵- نگا سلطنت (مانورشی basileus در او اوسیاست ارسسطو.

۶- زان بدن، شش کتاب جمهوری، ۱۵۷۶

۷- B.Kriegel , philosophie de la Republique , paris , ۱۸۹۱ , pp.۸۲۱ , ۷۴

میدانیم که نام کتاب "سیاست" "آرسسطو" "پلی - ته - ثیا" است، که در لاتین به جمهوری (رس - پولیکا: شیء عمومی یل مشترک) ترجمه شده و در تعریف ارسسطوئی "اجتماعی است (کمونوتی koinonia و نه اتوس - قوم) ناظر بر مصلحت مشترک (koine sumpheron) که قدرت (اتوریتیه)

در آن از طریق قانون بر افرادی آزاد و برابر (eleutheroi kai isol)

اعمال می شود. "موضوع جمهوری همان مصلحت

عمومی و بیزیستی (eu zen) است. تفاوت ماهوی

جمهوری با ولایت استبدادی از نوع سلطه

despotes بر برده douloι و حی

مرجعیت خانگی (اکونومیک، اقتصادی)

و خانوادگی، ولایت پدر بر فرزندان (که

به نظر ارسسطو مانند سلطه سلطنتی است

، در آن است که که بر انسانهای آزاد و

برابر اعمال می شود. توسط چه کسی؟

آنگاه به ترکیب حکومت های ممکن در

جمهوری می پردازد.

در این دیدگاه مدنی طبیعت انگار،

مفهوم "شهر وند" ذیحق تها به مردان میانسال

طبقه متوسط اطلاق می شود و بردا کان و بیگانگان

و زنان و کودکان و دیوانگان و.... بالطبع، از حقوق

مدنی محروم اند.

و اما معنای مدرن جمهوری چیست؟ "حکومت بر

حقی مشکل از چند خانوار و آنچه که میانشان مشترک است،

می باشد با قدرت خود فرمان". "خود فرمایی یا سیاست" نه در صاحب

قدرت بل در نفس جمهوری است.

در فاصله میان این دو تعریف، حادثه بزرگی در تاریخ فکر و ایمان بشر رخ

من دهد و آن اعلام "توحید" در بیت المقدس (و بعدها... مدینه) است که توسط

ادیان ابراهیمی نحسب تصور خدای واحد عالم و منشا مشترک بشری پدیدار

می شود (عهد قدیم) و سپس در عیسی تشخص فردی می باشد و آنگاه توسعه

اسلام از محدوده قوم برگزیده به کل "بشریت" شامل می باشد.

باندین کریل در کتاب "فلسفه جمهوری" ۷ به روشنی نشان می دهد

که در دولت شهرهای جمهوری های عصر باستان آتن و روم که حقوق

شهر وندی را می شناخته اند از "حقوق بشر" خبری نبود. شهر وندان همان

اریانی بودند که جملگی به دین مشترک شهر باور داشتند. دین شرک

مجموعه ای از ادیان شهرهای مختلف و خلق های گوناگون بود. در اینجا

نه از خدای یکتا خبری است و نه از بشریت واحد تصوری. مفهوم ارزش و

کرامت ذاتی "شخصیت" انسانی، همچون آفریده و متحد خدا با سرنوشتی

جماعی و سرشی شرعی و معنایی با تورات آغاز می شود و در عهد جدید

شخص فردی و منحصر به فرد می باشد. همین انسان شناسی عهدهای

در عصر انقلابات معرفت شناختی مدرن، که طی آن، نوعی دگردیسی

در تصور "طبیعت" پایگانی و سلسه مراتبی ارسسطوئی به درک ریاضی وار

و محاسبه پذیر قوانین طبیعی پدید می آید، متفکرینی چون اسپینوزا و هو

بس و لاک رادر آن واحد، مبنای عقلانی - ریاضی و الهی - طبیعی می باشد.

به اجمالی می توان توحید - کرامت شخصیت انسانی و تساوی آحاد بشر

از هر منشاء نژادی و قومی و طبقاتی و جنسیتی و.... در برابر یک خدا و

قانون مشترک را از سوئی و انقلاب معرفت - شناختی و علمی جدید را دو

پایه تصور جدید از حقوق بشر و دمکراتیزاسیون جمهوری های اروپایی

دانست.

شریعتی نیز در باره طرح اولیه اسلام شناسی تاریخی مشهد می گوید که

پس از نقل ویزگی های بر شمرده اسلام توسط فرید و جدی ناگهان متوجه